

# به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۵۹، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۸۹، ۲۴ نوامبر ۲۰۱۰

**تحریم ها و حذف یارانه ها، امکان فروپاشی رژیم اسلامی**

سحر صبا

صفحه ۶

**افشای سلسله ای از جنایات رژیم**

احمد شقاقی

صفحه ۵

**رژیم اسلامی در میان دو تیغه قیچی**

رضا مقدم

۲۰ نوامبر ۲۰۱۰

بمناسبت گذشت یکسال از جنبش مردم علیه رژیم اسلامی

## جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازهها



تعرض به نیروهای نظامی بخوبی از خود دفاع کرد. بعلاوه بیش از آنچه از انتظار می رفت تاثیر گذار بود. مردم ایران با تظاهرات میلیونی، به خود و مردم جهان نشان دادند که رژیم اسلامی را نمی خواهند. مردم ایران با تظاهراتی خود چهره ای که جمهوری اسلامی طی دهه ها از خود در خارج ساخته بود را بطور اساسی خدشه دار کردند. برای جهانیان هم روشن شد که رژیم اسلامی پایگاهی نزد مردم ایران ندارد و با اتکا به نیروی سرکوب سر کار است. برای جهانیان هم روشن شد که رژیم اسلامی زندانیان

در صفحه ۹

**نظر شما در باره فروکش کردن جنبش توده ای یکسال گذشته و علل افول آن چیست؟**

جنبش توده ای سال گذشته اساسا بشکل تظاهرات خیابانی بود و در دانشگاهها نیز به شکل تظاهرات در داخل دانشگاهها و جلوگیری از سخنرانی فرستادگان کودتا در دانشگاه ادامه یافت. تظاهرات خیابانی بعنوان یک شکل مبارزه نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارد. تا آنجا که به تظاهرات های سال گذشته بر می گردد بسیار بیش از آنچه از آن انتظار می رفت در مقابل سرکوبها مقاومت کرد و در اواخر با

یک سال و نیم پس از کودتای سپاه و خامنه ای اعتراضات خیابانی فروکش کرده بدون اینکه سرکوب خشن رژیم مردم را مرعوب کرده و به شکست کشانده باشد. کودتاچیان آنچنانچه از یک رژیم کودتا انتظار می رفت نه تنها بر اوضاع کاملا مسلط نیستند بلکه حتی قادر به ایجاد انسجام در صفوف خود نشده اند. نه کودتاچیان خود را پیروز می دانند و نه مردم خود را شکست خورده. به همین دلیل سؤال اساسی اوضاع سیاسی کنونی ایران این است که آیا اوضاع ناپایدار سیاسی به سوی تثبیت قدرت کودتاچیان خواهد رفت یا موج دوم مبارزه مردم شروع میشود و کودتاچیان و کل رژیم اسلامی را بسمت پرتگاه سقوط خواهد برد.

رژیم اسلامی در میان دو تیغه قیچی بحران حکومتی و آتش زیر خاکستر جنبش مردم گرفتار شده است و راه خروج موفقی نمی یابد. پایان بحران حکومتی نتیجه توافق تمامی جناحها بر نقش خامنه ای و پذیرش داوری نهایی وی در تمام موارد اختلاف و منازعه است که حتی خوشبین ترین افراد جناح ها نیز کوچکترین امیدی به تحقق چنین روندی ندارند. جنبش اعتراضی مردم نیز اگر چه بشکل تظاهرات خیابانی بروز ندارد اما مردم خود را شکست خورده نمی دانند اگرچه اینجا و آنجا سرخوردگی هایی از نقش موسوی و کروی در ایجاد وضع فعلی بروز کرده اما حتی خود کودتاچیان نیز اذعان دارند که اوضاع بسیار شکننده است.

در صفحه ۲

## رژیم اسلامی میان دو تیغه قیچی

### اصلاح طلبان و استراتژی کاذب

رفسنجانی بخوبی به جایگاه و اهمیت نقش ساختاری ولایت فقیه به طور کلی و نقش خامنه ای بطور مشخص برای حفظ رژیم اسلامی واقف است. از نظر رفسنجانی، و به درست، رژیم اسلامی بدون ولی فقیه آینده ای ندارد و تضعیف موقعیت خامنه ای در میان جناحها، از عمر رژیم اسلامی می کاهد. رفسنجانی در یکساله و نیمه اخیر همواره بر نقش خامنه ای و ولایت فقیه تاکید کرده و در عین حال خواستار اجرای مطالباتی از جمله آزادی زندانیان مربوط به انتخابات ریاست جمهوری و دلجویی از "خسارت دیدگان" و غیره است تا شرکای سابق رژیم نظیر کربوبی و موسوی هم بتوانند با خامنه ای به توافق برسند. از نظر رفسنجانی بحران اینگونه می تواند حل شود که خامنه ای از اتکاء تام و تمام به سپاه و نیروهای امنیتی صرف نظر کند و جایگاهی بر فراز جناح ها و بمثابة داور نهایی کشمکش جناح ها، برای خود شکل دهد.

کربوبی و موسوی برخلاف رفسنجانی به تغییر موضع خامنه ای امید ندارند. اینها خود خامنه ای را در مرکز تصمیم گیری همه وقایع یکسال و نیمه اخیر می دانند و از وی قطع امید کرده اند. این دو خواهان اجرای تمام و کمال قانون اساسی هستند اما هیچ استراتژی ای برای دست یابی به این خواست ندارند. کربوبی و موسوی از رادیکال شدن مبارزات مردم و مورد حمله قرار گرفتن ساختارهای اساسی رژیم اسلامی نگرانند و در عین حال همه راههای درون نظام را برای تحقق مطالباتشان بسته می بینند. کربوبی در ناامیدی تمام از نمایندگان مجلس خبرگان که اکثرا منتصب خود خامنه ای هستند خواست تا به وظیفه خود در نظارت بر مواضع ولی فقیه و

ارگانهای تابعه اش عمل کنند، یعنی خامنه ای را زیر فشار بگذارند تا از سیاستهایش دست بکشند! اینها چون هیچ استراتژی ای ندارند ناگزیرند با این قبیل "راهکارهایی" که خودشان هم می دانند پوچ است، به مردم معترض وانمود کنند که هنوز راه های باز و نازموده ای هست! برای اولین بار است که نزد اینها انتخابات در رژیم اسلامی معنایش را از دست داده و دیگر قرار نیست انتخابات وسیله تقسیم قدرت از قبل تعیین شده بین جناحهای مختلف رژیم اسلامی باشد. کربوبی و موسوی خود بهتر از همه می دانند که قادر نیستند حتی طرفداران خود را قانع کنند که به تغییرات از طریق راه حل انتخاباتی امیدی داشته باشند.

انتقادات کربوبی و موسوی و خاتمی و راه حلپایشان برای پایان دادن به بحران حکومتی اگر چه با طرحهای رفسنجانی سایه روشنهایی دارد اما وجه مشترک همه شان این است که فاقد یک استراتژی برای رسیدن به اهدافشان هستند و در عمل از پند و اندرز و نصیحت و هشدار به خامنه ای و کودتاچیان و مجلسیان هر چند بعضا با عتاب، فراتر نمی روند. از نظر رفسنجانی و به درست حل بحران فعلی در چهارچوب رژیم اسلامی فقط با همراهی خامنه ای ممکن است. به همین دلیل از نظر وی نباید شخص خامنه ای بعنوان مسئول تمامی فجایع رژیم معرفی شود چرا که لطمات اساسی به کل نظام می زند و حفظ آنرا دشوار می کند. احزاب حامی موسوی و کربوبی، امثال مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی هم بدون هیچ امیدی با طرح رفسنجانی همراهی کردند و نوار یک سردار سپاه که ماهها بود دست به دست می شد و روی سایتها هم قرار داشت را بهانه کردند تا سپاه را مسئول کودتا معرفی کنند و از سپاه نزد قوه قضائیه شکایت کردند! و بدین ترتیب خامنه ای را تلویحا مبرا دانستند و راه را برای تغییر موضوع خامنه ای باز کردند. سپاه نیز شکایت کنندگان را سریعاً دستگیر کرد تا نقشه آنها برای جدا کردن خامنه ای از

کودتای سپاه و طرح تبرئه خامنه ای را عقیم کند. تقابل سپاه با حرف خامنه ای مبنی بر جذب حداکثری و دفع حداقلی که موجی از طرحها برای سازش دو طرف را مطرح کرد نیز در راستای به شکست کشاندن نقشه جدا کردن خامنه ای از کودتای سپاه بود. سپاهیان حتی در مقابل هر گونه آشتی و یا حتی آتش بس برای اتحاد در مقابل حملات و فشارهای خارجی ایستادند. سپاه تنها راه را سرکوب تا به آخر و به شکست کشاندن کل جنبش و بیرون راندن تمام اصلاح طلبان دولتی و رفسنجانی و همسوهایش از ساختار رژیم اسلامی می داند.

با این حال امکان حل بحران حکومتی و اتحاد همه جناحها و گروه های قدیم و جدید آن (و حتی نهضت آزادی که فقط چند سالی در اوایل حکومت رژیم اسلامی بخشی از حاکمیت بود) وجود دارد. اگر آنها رژیم را در آستانه سقوط به بیند و البته بدین شرط که مطمئن باشند اتحادشان رژیم را حفظ می کند هیچ ابایی از بازگشت به آغوش گرم جمهوری اسلامی ندارند. اگر موسوی و کربوبی و دیگر گروههای همسو احتمال بدهند که سازش آنها باعث ریزش نیروهایشان میشود و جناح طرفدار انقلاب و سرنوشتی را قوی می کند، قطعاً در آشتی تردید خواهند کرد. چرا که از نظر آنها اگر حفظ نظام اسلامی همراه با ولایت فقیه ممکن نباشد، نظام اسلامی بدون ولی فقیه (طرح کدیور) بر هر نوع نظام سکولار و دموکراتیک و طبعاً کارگری و سوسیالیستی ترجیح دارد. بعلاوه باید توجه داشت که اگر ایدئولوژیهای اسلامی سقوط نظام را محتمل بدانند بسیاریشان برای حفظ اسلام پس از رژیم اسلامی بسرعت از آن فاصله می گیرند و تلاش خواهند کرد تا جنایات سی ساله رژیم اسلامی به حساب اسلام گذاشته نشود. آخوندهای عالی رتبه ای که حاضر نشدند در قم حتی به دیدار خامنه ای بروند برای ایفای نقش در چنین روزهایی خود را آماده می کنند.

بهرحال، تظاهراتهای خیابانی پایان یافت



Postfach 940166  
60459 Frankfurt  
Germany

bepish@hotmail.fr

# به پیش!

مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. به پیش! در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

بدون این اینکه مردم خود را شکست خورده و مایوس و مرعوب شده بدانند. فقدان استراتژی نقش اصلی و تعیین کننده در فروکش این اعتراضات داشت. اعتراضات علیه کودتا و تقلب در انتخابات با تظاهرات های خیابانی و با خواست تلویحی برکناری احمدی نژاد و تجدید انتخابات بالا گرفت. سرکوب اعتراضات به دستور خامنه ای در نماز جمعه آتش خشم مردم را شعله ور ساخت و مطالبات فرو خورده علیه سه دهه حاکمیت سپاه و خونین رژیم اسلامی سریعاً چنان وسعتی گرفت که اصلاح طلبان و کروی و موسوی را قبل از کودتاچیان نگران ساخت تا "دولت مستقر" را برسمیت بشناسند و از خواست برکناری احمدی نژاد و تجدید انتخابات دست بکشند. موسوی و کروی قبل از اینکه جناح انقلابی و سوسیالیست جنبش به اندازه کافی خود را سازمان داده باشند خواست مشخص و همگانی برکناری احمدی نژاد را که مقاومت کودتاچیان در مقابل آن جنبش را وسیعتر و رادیکالتر می کرد از جنبش اعتراضی گرفتند و اجرای تمام قانون اساسی را بدون هیچ راهکاری برای دستیابی به آن بعنوان خواست مطرح کردند تا جنبش اعتراضی دیگر دلیل روز و عاجلی برای اعتراض نداشته باشد. موسوی و کروی با برسمیت شناختن "دولت مستقر" با آگاهی کامل، خواست تجدید انتخابات که برای بخشهای زیادی از مردم (حتی آنها که در تظاهرات آنها شرکت نمی کردند) معقول و دارای حقانیت قوی بود را از جنبش اعتراضی گرفتند چرا که به قول حجت الاسلام خسروپناه "... به لحاظ جامعه شناختی و نه به لحاظ فقهی ... اگر رهبری اجازه می دادند انتخابات ابطال شود، قطعاً نظام از بین می رفت." (رسا نیوز، همایش علمی آینده انقلاب اسلامی و تحلیل مسائل سیاسی کشور، عید قربان امسال). جنبش اعتراضی تبلیغانش تند تر و افشاگریهایش رادیکال تر شد و تقریباً تمام ارکان رژیم اسلامی را مورد حمله قرار داد اما بدون استراتژی به هر دری زد و در مقابل زندان و شکنجه و تجاوز و اعدام مقاومت کرد و لاجرم بدون اینکه تسلیم شود و یا خود را بازنده بداند از حرکت خیابانی باز ماند. به همین دلیل، از نظر کودتاچیان این وضعیت "آتش زیر خاکستر" است که هر آن ممکن است دوباره شعله ور شود.

نیروهای انقلابی و سوسیالیست اگر چه با طرح شعارها و مطالبات رادیکال در

اعتراضات خیابانی نظیر مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه و یا مرگ بر خامنه ای مهر خود را بر جنبش مردم زدند اما قادر نشدند بسرعتی که لازم بود خود را سازمان دهند و مانع لطمات فقدان استراتژی جناحهای دیگر جنبش نظیر لیبرالها و کروی و موسوی شوند. کمبود جنبش اعتراضی مردم فقدان یک استراتژی است که در عین دارا بودن منافع مستقیم جنبش های کارگری، دانشجویی و زنان، بتواند این جنبشها و فعالین آنها قانع کند که حاوی راه های معقول و انجام شدنی برای دستیابی به مطالبات اقتصادی، رفاهی، اجتماعی و سیاسی و آزادیخواهانه آنها است.

### ناتوانی کودتاچیان

فقط جنبش اعتراضی مردم نیست که با معضلات و کمبودهایی روبروست. کودتاچیان هم در پایان دادن به بحران حکومتی با معضلات و مشکلات بسیاری روبرویند. خامنه ای و کودتاچیان قصد داشتند احمدی نژاد را رئیس جمهور اعلام کنند و چند صد نفر از اصلاح طلبان دولتی که حکم دستگیری آنها قبلاً صادر شده بود را بلافاصله و بعضاً حتی قبل از پایان ساعات رای گیری در روز انتخابات دستگیر کنند. و سپس معامله از قبل پیش بینی شده خود با او باما را به انجام برسانند و از این طریق با گشایش اقتصادی احتمالی حاصل از رفع تحریمها و به ویژه در صنایع نفت بخشهایی از جامعه را نیز ساکت کنند. بدین ترتیب خامنه ای و سپاه می پنداشتند که کودتا بدون هیچ مشکلی پیروز می شود و یک جناح بزرگ و قدیمی رژیم یا به کودتاچیان تمکین می کنند و یا از صحنه سیاسی کاملاً حذف میشوند. اما اعتراضات مردم تمام نقشه های کودتاچیان را بر هم زد. رژیم اسلامی نزد مردم جهان رسوا شد. معامله با او باما به هم خورد. در میان جناح کودتاچیان نیز شکاف افتاد. سپاه یک دست و یکپارچه نماند. بسیاری از آخوندهای عالی رتبه ای که برای تحکیم ایدئولوژی نظام اسلامی فعالیت می کردند رسماً از اعمال رژیم فاصله گرفتند و بخشی نیز از ظاهر شدن علنی با مقامات رژیم و تأیید علنی اعمال رژیم خودداری کردند. کودتاچیان نه تنها نتوانستند سر شرکای سابق خود را بی سر و صدا و پنهانی زیر آب کنند بلکه با میلیونها مردم در خیابانها روبرو شدند که مرگ بر دیکتاتور را فریاد می زدند. فیلمها

و عکسهای اعتراضات مردم و سرکوبشان توسط سپاه و بسیج و اخبار شکنجه و تجاوز به زندانیان در سراسر جهان منتشر شد و تثبیت قدرت کودتاچیان به درازا کشید و بحران حکومتی هنوز ادامه دارد.

کودتاچیان با یک سرکوب خشن و خونین نتوانستند سریعاً بر اوضاع مسلط شوند و به درازا کشیده شدن سرکوب تأثیر عکس گذاشت و شیرازه امور برنامه های دراز مدتشان را از هم پاشاند. سپاه و خامنه ای برنامه های دراز مدت سیاسی و اقتصادی خود را رها کردند و مشغول دفاع از پایه های لرزان حکومت شدند. جنبش اعتراضی مردم در مقابل اولین تهاجمات وحشیانه و خونین کودتاچیان دوام آورد و از این طریق به ضعف رژیم اسلامی و به قدرت جنبش خود پی برد. رژیمی که در دهه ۶۰ هزاران برابر امروز زندانی سیاسی داشت و تعداد کمی از آنها توانستند از کشتار های جمعی در زندان جان سالم به در ببرند، امروز از افشای جنایات، شکنجه ها و تجاوزاتش در زندانها در سطح جهان به ستوه آمده است.

کارایی سرکوب کودتاچیان کاسته شده و آنها را از یکپارچه کردن قدرت ناتوان کرده است. زیرا اعتراضات مردم آنها را از اعلام صریح و روشن انجام کودتا باز داشت. سپاه به کمک خامنه ای کودتا کرده است اما قدرت اعلام آنها ندارند و همین برایشان مسئله ساز شده است. رژیم کودتا نیاز به "مجلس در راس امور" ندارد. اینها مجبور شده اند "مجلس در راس امور" را نگه دارند اما می خواهند در عمل آنها نادیده بگیرند و این استخوان لای زخم صدای عده ای که باور ندارند کودتا شده را در آورده است. دولت کودتا مانند روش همه رژیم های کودتایی تصمیمات لازم الاجرایش را از بالا ابلاغ می کند؛ نظیر تصمیم به انحلال دانشگاه علوم پزشکی. منتها در مجلس عده ای از نمایندگان ناهالی از وزیر سؤال می کنند و دلیل می خواهند و انتقاد می کنند که چرا وزیر که روز گذشته در مجلس بوده درباره انحلال دانشگاه با آنها صلاح و مشورت نکرده است. (گویا عده ای از مجلسیان غافلند که تصمیم انحلال دانشگاه به خود وزیر هم روز قبل هنوز ابلاغ شده بوده و وی هم مانند مجلسیان از آن بی اطلاع بوده است). در صورتیکه خود وزیر هم تا روز قبل خبر نداشته که یک دانشگاه با چند هزار دانشجو و کارکن قرار است منحل شود! این حفظ ظاهر قضیه دارد کل کودتا را به شکست می کشاند چرا که در مقابل

هر تصمیم مجلس و وزیر و دست اندکاران اما و اگر می آورند و اجرایی شدن دستورات سپاه را با وقفه روبرو می کنند.

سپاه و خامنه ای اوضاع را مناسب انحلال قوه قضائیه ندانسته اند اما خود سپاه و نمایندگان خامنه ای درباره دستگیریها تصمیم می گیرند. واحدهای اطلاعاتی سپاه افراد را دستگیر و شکنجه می کنند، برایشان پرونده می سازند و حکم تعیین می کنند و برای ابلاغ به قاضی می دهند. عده ای از ناحالی های درون رژیم از قضات و قوه قضائیه و رئیس آن درباره پرونده های دستگیر شدگان سؤال می کنند و خواهان مستندات قانونی پرونده ها هستند. در صورتیکه قضات دستورات را از سپاه و خامنه ای دریافت و تنها آنها با دست خط خود ابلاغ می کنند. همین. اکنون اگر فردی پسر رفسنجانی باشد و خامنه ای وساطت کند تنها ممکن است وی را به دست سپاه نهند و تحویل قوه قضائیه دهند. از نظر جنتی که یکی از سران کودتاست قوه قضائیه از ابزارهای کافی برای رسیدگی به پرونده پسر رفسنجانی برخوردار نیست! اگر نحوه اداره کشور با اعمال یک رژیم کودتایی مقایسه شود همه چیز بدون هیچ تناقضی سر جای خودش است. دولت کودتا فقط آن بخش از تصمیمات مجلس را اجرا می کند که خودش آنها قبول داشته باشد. یعنی مطابق تعریف، دولت کودتا تابع تصمیمات مجلس نیست. رژیم کودتا راسا وظیفه سرکوب مقاومت در مقابل کودتا را بعهده دارد و قوه قضائیه پاسخگو نیست و قدرتی ندارد.

اما هیچ رژیمی نمی تواند تنها با اتکا به سرکوب صرف جنبشهای اجتماعی را شکست دهد. جنبشها ریشه در نیازهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند و باید پاسخ در خوری بگیرند. رژیم شاه جنبش ارتجاعی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را سرکوب کرد و در کنار آن با اقداماتی تحت عنوان "انقلاب شاه و مردم" که اصلاحات ارضی، حق رای به زنان، سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات نمونه هایی از آن بود بخشهایی از جامعه را جذب کرد. رونق اقتصادی سالهای بعد حتی بخشهایی از اپوزیسیون لیبرال و بورژوازی رژیم شاه را به لذت بردن از افزایش ارقام حساب بانکیشان و سکوت در مقابل اختناق و دیکتاتوری واداشت.

رژیم اسلامی از این نظر هیچ نقطه مثبتی برای جلب جنبشها ندارد. سیاست خارجی اش به رجزخوانی خارجی تبدیل شده است. پافشاریش بر ادامه غنی سازی و خسارات سیاسی و اقتصادی عظیمی که ببار آورده حتی نزد بخشهای وسیعی از طرفداران و دست اندکاران حال و گذشته رژیم اسلامی بی معنی و ابلهانه است. بحران اقتصادی که تحریمهای وسیع اروپا و آمریکا آنها تشدید کرده سرچشمه بروز یک انفجار اجتماعی است. در همین راستا طرح "هدفمند کردن یارانه ها" که رژیم اسلامی راهی جز اجرای آن ندارد حتی از نظر خود کودتاچیان هم می تواند منشا عروج موج دوم اعتراضات باشد. به همین دلیل بجای اینکه اقتصاد دانان و مسئولین وزارت خانه های مربوطه برای توضیح طرح اقتصادی "هدفمند کردن یارانه ها" و فریب مردم جلو صحنه باشند، این وزارت اطلاعات و سپاه و بسیج و قاضیان بیدانگه های رژیم اسلامی هستند که پیشاپیش مردم را تهدید می کنند و از اعتراض و مبارزه بر حذر میدارند. رژیم اسلامی در یکی از ضعیف ترین دوران حیات خود در داخل و خارج به ناچار باید وارد یک جنگ اقتصادی با مردم شود که می تواند موج دوم اعتراضات مردم را بر انگیزد و کل موجودیتش را رقم بزند.

\*\*\*

از صفحه ۵

## افشای سلسله ای از جنایات رژیم

می شدیم و بارانی از کتک بر سرمان فرود می آمد. من در این مدت بارها با آنها حرف زدم بخصوص با زندانی درجه دار که جسورتر بود و بیشتر تن به خطر می داد و بیشتر حرف می زد و اطلاعات بیشتری هم داشت. آنها اینطور توضیح دادند که، تعدادشان حدود ۵۰۰ نفر بوده که در اوین در دو بند یک بالا و یک پایین ۳۲۵ زندانی بودند - این بندها تا قبل از آوردن آنها یعنی تا اواخر مرداد، متعلق به زندانیان سیاسی اعدام شده بود که با خالی شدن بند ها آنها را مستقر کرده بودند - و پس از بازجویی های مکرر آنها را محاکمه و به حکم محاربه محکوم کرده اند و دسته دسته آنها را به سلول های انفرادی می آورند و سپس اعدام می کنند.

طبق آخرین اطلاعاتی که آنها داشتند تعداد معدودی باقی مانده بودند که آنها هم به سلول های انفرادی منتقل شده و منتظر مرگ بودند. من با وجود اینکه فکرم شدیداً مشغول رفقای بود که تازه از دست داده بودیم و بلا تکلیفی که فکر می کردیم سر انجامی جز مرگ ندارد، اما به هر حال نسبت به این جنایت حساس شده بودم و می خواستم اطلاعات بیشتری بدست آورم. فهمیدم که هیچیک از آنها ملاقات نداشتند و اصلا خانوادهای آنها اطلاعی از زندانی بودن آنها ندارند، چون به هیچیک از زندانیان اجازه تماس با خانواده را نداده و پس از اسارت نیز با زندانیان دیگر در یک بند نبوده اند و بنابراین خانواده آنها فکر می کردند که آنها در جبهه اسیر و یا مفقود شده اند. در همین مدت موفق شدم با چند تن دیگر از آنها حرف بزنم که آنها هم همین ماجرا را با جزئیات دیگری توضیح دادند و بنا بر این بیشتر پی به جنایتی که رخ داده بود بردم.

آنها عمدتاً سربازان بین ۱۸ تا ۲۰ ساله بودند و هیچ گرایش سیاسی نداشتند و فقط به خاطر تسلیم شدن به مجاهدین، به مرگ محکوم شدند. دستگاه آدم کش دولتی در آن شرایط که جنگ پایان یافته و بحران های بزرگی را پیش رو می دید، فقط نیاز به کشتار هر چه بیشتر داشت و جان هزاران نفر و از جمله سربازان و درجه داران جوان و بی گناه را نیز گرفت. بیرون زندان با تحقیقاتی که در این رابطه انجام دادم متوجه شدم که هیچیک از خانواده ای ارتشیان اعدام شده از سرنوشت آنها خبر ندارند و تصور می کردند که فرزندانشان یا در جبهه شهید و یا مفقود الاثر و یا اسیر ارتش عراق شده اند.

هر چند که افرادی که کم و بیش از این جنایت با خبر بودند، سعی در بازگو کردن و افشای آن داشتند، اما تا کنون بدلیل اینکه رسماً این مطالب درج نشده و صرفاً مطالب پراکنده ای در این رابطه گفته شده، این جنایات در هاله ای از ابهام قرار داشت. جنایات این حکومت آنچنان وسیع و گسترده است که تنها پس از سرنوشتی آن ممکن خواهد شد تا راز همه جنایات بر ملا گردد.

ننگ و نفرت بر جلاان و شکنجه گران جمهوری اسلامی!

## افشای سلسله ای از جنایات رژیم

احمد شقاقی - آذر ۱۳۸۹

**مقدمه:** رژیم جمهوری اسلامی در کارنامه سی ساله خود جنایات بی شمار و گسترده ای را مرتکب شده. کشتار در کردستان و ترکمن صحرا، اعدام هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت، کشتار و سرکوب کارگران، اعمال شکنجه های وحشیانه و گسترده در زندان ها، بخصوص در دهه شصت، سرکوب وحشیانه زنان، اعدام در ملاعام، قتل های زنجیره ای نویسندگان و روشنفکران، سرکوب تشکل های کارگری و فعالینشان، ترور بسیاری از فعالین سیاسی در خارج کشور، حمله به دانشگاه ها و خوابگاه های دانشجویی و... که بدلیل ابعاد گسترده جنایات و خفقان و سانسور شدید، با وجود افشاگری های با ارزش و فراوان هنوز هم بخش هایی از جنایات این حکومت پنهان و یا در هاله ای از ابهام قرار دارد. بر این اساس ضروری است هر کس که شاهد وقوع جنایات این حکومت آدم کش بوده، به سهم خود پرده از جنایات انجام شده بردارد.

من به سهم خود سعی خواهم کرد آنچه که در زندان های رژیم طی بیش از شش سال شاهدش بودم را با ذکر تاریخ و آدرس های مشخص و بدون کمترین دخل و تصرفی بیان نمایم. هزاران نفر باز مانده از زندان های مخوف این حکومت و دیگر فجایع آن، شاهدانی هستند که جنایات بی شمار این رژیم را ثابت می نمایند. فکر کردم بهتر است از آخرین مورد جنایات در سال ۶۷ که تا حدودی پنهان مانده و کمتر مورد افشاگری قرار گرفته شروع کنم (کشتار نظامیان) و سپس به کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ خواهم پرداخت و در ادامه بقیه موارد.


### کشتار ارتشیان

پس از کشتار زندانیان در مرداد (مجاهدین) و شهریور (چپ ها) ما را که از جمله معدود زندانیان باقی مانده در اوین بودیم، به سلول های انفرادی "آسایشگاه" و یکی دو بند در ۳۲۵ منتقل کردند. تازه به عمق فاجعه پی برده بودیم و با بهت و حیرت خیره به یکدیگر می نگریستیم و اخبار رسیده از کشتار ها را که هر لحظه بیشتر عمق فاجعه را نشان می داد با ناباوری می شنیدیم.

در این مدت ملاقات ها قطع بود و روزنامه و تلویزیون نداشتیم، و حتی از رفتن به بهداری نیز محروم بودیم. بعد از ظهر یکی از روزها من و دو نفر دیگر را صدا کردند. فکر کردیم که شاید دوباره اعدام ها را شروع کرده اند و می خواهند این جماعتی که از دستشان در رفته را نیز به پای چوبه های دار ببرند. با معذوب بچه هایی که در راهرو بودند خداحافظی کردیم، چشم بند زدیم و بیرون آمدیم. در راهروی طولانی ۳۲۵ در حالی که دست به روی شانسه یکدیگر گذاشته بودیم و نگهبان ما را هدایت می کرد به طرف بند ۲۰۹ (محل اعدام ها و دادگاه های ویژه) می رفتیم. طبق عادت همیشگی کمی چشمبند ها را بالا دادیم و سرمان را نیز بالا گرفتیم تا اطراف را ببینیم؛ چون در بند ماقبل آخر بودیم از مقابل درب دیگر بند های ۳۲۵ باید عبور می کردیم که قبلا مملو از زندانی بودند؛ درب بند ها باز و سکوت مطلق حکم فرا بود؛ می دانستیم که همه این زندانیان اعدام شده اند، اما با کنجکاو تلاش می کردیم داخل بندها را ببینیم شاید کسانی باقی مانده باشند؛ بالاخره فهمیدیم که بجز بند ما کسی در بندهای دیگر ۳۲۵ نیست. بغض گلویم را فشرد، تنم لرزید و اشک از گونه هایم سرازیر شد، "ف" که دستش روی شانسه من بود متوجه شد، شانسه ام را فشرد و سعی کرد تسکینم دهد؛ بر خود مسلط شدم و نگذاشتم نگهبان بویی ببرد. "ف" زیر لب گفت: می برنمون ۲۰۹؟ گفتم: نمی دونم. بالاخره جلوی ۲۰۹ رسیدیم. ضربان قلبم تندتر شد. همین چند روز پیش به دادگاه ویژه رفته بودیم و شاید حالا می خواستند حکم را اجرا کنند. - تمام محاکمه ها و اجرای اعدام های اوین در سال ۶۷ در بند ۲۰۹ انجام می شد - نگهبان دیگه ای از راه رسید و گفت برای بهداری اسم نوشته بودید؟ همه بدون فکر کردن گفتیم: آره؛ و نفس راحتی کشیدیم - بهداری ۳۲۵ جنب بند ۲۰۹ است و به همین دلیل ما را تا آنجا برده بودند - توی راهروی بهداری به انتظار نشستیم.

بر خلاف انتظار، بهداری شلوغ بود و پاسداران بهداری در رفت و آمد بودند. طبق معمول کم کم چشم بند را بالا تر بردیم و دور و بر را برانداز کردیم. تعداد زیادی حدود ۲۰ نفر که با لباس های ارتشی روی نیمکت ها نشسته بودند توجه ما را جلب کردند. زیر لب به "ف" گفتم: "اینا دیگه کین؟" گفت: "الان ته و توشو در میارم"، در

یک فرصت مناسب که پاسدارها توی راهرو نبودن رفت پیش یکی از آنها نشست. کار خطرناکی بود و آگه متوجه می شدند، تو در دسر می افتاد. لباس نظامیان یکدست بود و "ف" بین آنها تابلو بود. من سعی کردم راهرو را زیر نظر داشته باشم. "ف" داشت با یکی از آنها حرف می زد که پاسداری از راه رسید. من "ف" را خبر کردم ولی دیر شده بود و نگهبان که تند راه می رفت نزدیک شد، "ف" میخکوب شده بود، ولی نگهبان که ظاهرا سرش شلوغ بود متوجه نشد و از جلو او گذشت؛ بلافاصله او برگشت و سر جاش نشست. زیر لب پرسیدم: "چه خبر؟" گفت: اینا ارتشی هایی بودن که به دست مجاهدین اسیر شدن و بعد دوباره با حمله سپاه بدست جمهوری اسلامی می افتند". گفتم: خوب حالا چرا آوردنشون زندان؟ "بخاطر اینکه در مدت کوتاه اسارت و ادارشون کرده بودن که سنگر بکنن و یا اسلحه تمیز کنن و... و به آنها جرم همکاری زدن و همشونو دارن محاکمه می کنن، اکثرا سرباز و یا درجه دارای رده پایین هستند". فهمیدیم که رژیم به این نظامیان هم رحم نکرده و به خاطر اسیر بودن زندانی و محاکمشون کردند. در آن شرایط که هزاران زندانی قتل عام شده بودند و ما اکثر رفقایمان را از دست داده بودیم این موضوع حس کنکاو زیادی در ما ایجاد نکرد و اینجور برخوردها و بازداشتها تحت حکومت رژیم جمهوری اسلامی کاملا عادی بود.

چند روز بعد تعداد زیادی از ما رو به انفرادی های "آسایشگاه" بردند. بند "آسایشگاه" شامل چهار طبقه و هر طبقه حدود صد سلول انفرادی بود؛ طبقه همکف برای زندانیان زن و سه طبقه دیگر برای زندانیان مرد بود. در مدت بیش از یک ماهی که توی انفرادی بودم، سلول مجاورم و یک سلول در طبقه پایین دو زندانی نظامی بودند که یکی سرباز و دیگری استوار بود. و من از طریق پنجره در فرصت های مناسب با آنها حرف می زدم. در انفرادی ها لوله ای به شکل حرف  وجود داشت که در واقع شوقاژ سلول بودند، و ما روی آن می ایستادیم تا صورتمان به پنجره برسد - چون پنجره ها بالای سلول بودند و قد زندانی به آن نمی رسید - و بنا بر این از این طریق گاهی می توانستیم با سلول های مجاور و یا پایین و بالا حرف بزنیم که البته خطر های خودش را هم داشت و گاهی دستگیر

حساب آورد.

## تحریم ها و حذف یارانه ها، امکان فروپاشی رژیم اسلامی

سحر صبا - ۳ آبان ۱۳۸۹

طرح "هدفمندی یارانه ها" قرار است راه حلی برای برون رفت رژیم جمهوری اسلامی از بحرانهای اقتصادی فزاینده اش باشد. درحالی که رژیم در یکی از حادثترین بحرانهای دوره حیاتش قرار گرفته و تقابل جنبشی توده ای با آن در داخل و فشار بین المللی از طریق تحریم خود به اندازه کافی در نتگنایش گذاشته، اکنون طرح هدفمندی یارانه ها نه تنها این بحران همه جانبه را تخفیف نمیدهد بلکه بر عکس اجرای آن می تواند جمهوری اسلامی را تا حد فروپاشی اش بکشاند.

**حذف یارانه ها برنامه ای با قدمت ۲۰ سال**  
طرح هدفمندی یارانه ها امروزه در شرایطی از طرف دولت سرمایه جمهوری اسلامی به میدان می آید که جامعه ایران با یک بحران اقتصادی شدید که خود در عین حال ریشه در بحران جهانی سرمایه دارد روبرو است. سالهاست که برای رفع این بحران و در عین حال ادغام شدن ایران در نظام سرمایه جهانی که همانا بر سیاستهای نئو لیبرالی متکی است تلاش هایی صورت گرفته است. در حقیقت تلاش جمهوری اسلامی برای حذف یارانه ها برنامه جدیدی نیست و توافق اصولی جناح های مختلف رژیم در رابطه با این طرح، بسیار پیش تر از دولت احمدی نژاد، در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی صورت گرفت و تحت نام "برنامه تعدیل اقتصادی" به اجرا گذاشته شد. در ادامه آن هم جمهوری اسلامی با از سر گذراندن هشت سال دوره توسعه اقتصادی رفسنجانی و هشت سال دوره توسعه سیاسی خاتمی، تلاش برای عملی کردن این طرح را در دستور کار خود قرار داد. بازتاب بحران اقتصادی ایران را در شکل کاهش سرمایه در گردش واحد های تولیدی، رکود بالا، افزایش روز افزون بیکاری، کاهش نرخ رشد و افزایش قیمتها میتوان مشاهده نمود. برای مهار کردن این بحران اقتصادی که بحران سیاسی را هم بدنبال خود دارد دولت کودتائی احمدی نژاد چاره ای جز این نمی بیند که طرح هدفمندی یارانه ها و عملی کردن هر چه سریع آن را در دستور کار دولت و مجلس قرار دهد تا علاوه بر غلبه بر بحران داخلی بتواند از نظر جهانی هم جوابگوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی باشد.

### اهداف طرح هدفمندی یارانه ها

عوامل چندی دولت نظامی احمدی نژاد را به طرح هدفمندی یارانه ها ملزم می کند: اولن او با رکودی شدید از نظر درآمد نفتی که در فاصله یکساله اخیر از ۶۰ میلیارد به ۳۰ میلیارد دلار تقلیل یافته روبرو است، و برای برون رفت از این رکود و جبران آن ناگزیر به اجرای هر چه سریعتر این طرح میباشد. جمهوری اسلامی سعی میکند با امید به اجرای هدفمندی یارانه ها خود را از این مهلکه نجات دهد در صورتیکه عارضه های این طرح مستقیماً سطح معیشت زندگی کارگران و مردم زحمتکش را مورد تعرض قرار داده است، و این خود موج جدیدی از خیزشهای توده ای را محتمل می کند تا جاییکه می تواند موجودیت کل نظام جمهوری اسلامی را بخطر بیندازد. دومن با اجرای این طرح در صد است با برگرداندن بخش چشمگیری از این هزینه ها و معطوف نمودن آن به دستگاههای امنیتی ماشین سرکوب علیه اعتراض توده های کارگر و مردم زحمتکش را مجهز نماید. سومین هدف این طرح پاسخ به نیازهای صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سیاستهای نئو لیبرالی در چهار چوب سرمایه جهانی است. رژیم جمهوری اسلامی در اجرای سیاستهای نئو لیبرالی سعی نموده مواردی از جمله لغو قوانین کار، بکار گرفتن قراردادهای سفید و موقت کار، ارزان نمودن نیروی کار و تقلیل دستمزد آنها تا ۳۰۳ هزار تومان را به اجراء در آورده و تا حدودی جوابگوی نیازهای بازار جهانی باشد؛ اما برای ادغام کاملش نه تنها این موارد کافی نمیباشد، بلکه با دادن اختیار تام به بازار آزاد در مورد قیمت گذاری اجناس، و تلاش در خصوصی سازی خدمات عمومی باید وفاداری خود را به سرمایه جهانی ثابت نماید. طرح هدفمندی یارانه ها قرار است به این امر نیز پاسخ داده و در خدمت آن در آید. این طرح را در شرایطی میخواهد به مرحله اجراء بگذارد که با بحران بیکاری پنجاه درصد جوانان، رکود شدید و تعطیلی کامل هفتاد درصدی در صنایع و نود درصد تعطیل صنایع نساجی روبرو است و مایحتاج عمومی مردم حد اقل به ۳-۲ برابر افزایش یافته است. در ضمن نظام بانکی اش ۷۵ میلیارد دلار وام به وابستگان نزدیک رژیم سرمایه اسلامی پرداخته و تا کنون موفق به پس گرفتن یک دلار آن هم نشده است. بعلاوه ارقام سرسام آور بودجه ای که به نیروهای نظامی و امنیتی اختصاص داده شده است را هم باید به

جمهوری اسلامی در جهت عملیاتی کردن این طرح با تبلیغات پر سر و صدا اعلام نمود که مردم حسابی بانکی در اختیار دولت بگذارند تا بخشی از یارانه ها را از طریق واریز کردن به این حساب به آنها برگرداند. و مبلغی بالغ بر چهل تا پنجاه هزار تومان، برای واریز کردن هر دو ماه یکبار به این حسابها تعیین کرد با این محدودیت که صاحبان این حسابها بلافاصله مجاز به برداشت پول نباشند. ناگفته نماند این پول که قرار است در ازای دهها قلم مایحتاج مردم که یارانه های آنها حذف میشود پرداخت شود، دقیقاً با نرخ امروزی پول دو کیلو گوشت را شامل میشود. دولت سپس با تکذیب این خبر و اعلام این که فعلاً و تا زمان عملیاتی نشدن این طرح پولی به حسابها ریخته نخواهد شد موضع خود را تغییر داد. این تغییر موضع سریع ناشی از این است که سران جمهوری اسلامی با کسری بودجه شدیدی روبرو هستند تا جایی که حتی قادر به پرداخت این مبلغ هم نبوده و نخواهند بود. در این میان سوالات زیادی در رابطه با تغییر قیمتها بعد از حذف یارانه ها بخصوص در مورد قیمت بنزین مطرح است به این دلیل که نرخ بنزین همیشه در میزان تورم جامعه ایران نقش کلیدی داشته است. گران شدن بنزین روی تمام مایحتاج روزمره جامعه تاثیر مستقیم می گذارد. طراحان این طرح سعی می کنند از پاسخ به این سوال سر باز زنند. دو خبر مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی " آزاد سازی بنزین با نرخ ۶۷۰ تومان" و " بررسی دو سناریوی فروش بنزین آزاد با نرخ ۴۰۰ تومان و بنزین آزاد ۸۰۰ تومانی همراه با ارایه سهمیه" بلافاصله با واکنش سخنگوی کار گروه طرح تحول (گروهی که برای رسیدگی به طرح یارانه ها از طرف دولت تشکیل شده است) و دبیر خانه اطلاع رسانی دولت مواجه شد. در حال حاضر قیمت هر لیتر بنزین یارانه ای ۱۰۰ تومان، بنزین سوپر یارانه ای ۱۵۰ تومان، بنزین آزاد ۴۰۰ تومان و بنزین نیمه یارانه ای ۵۵۰ تومان است. یک محاسبه ساده درباره میزان هزینه بنزین در رابطه با خانواده ها یی که در اطراف تهران بطور مثال در کرج سکونت دارند نشان می دهد که اگر قرار باشد قیمت به لیتری ۸۰۰ تومان افزایش یابد آنها مجبور می شوند ماهانه حدود ۲۴۰ هزار تومان برای رفت و آمد روزانه هزینه کنند. موقعیکه عملیاتی کردن این طرح یعنی حذف یارانه ها دربالا رفتن نرخ بنزین تا این درجه موثر واقع شود قطعاً تمام مایحتاج دیگر زندگی از

**اختلافات بر سر چگونگی اجرای طرح** اجرای هدفمند کردن یارانه ها و نحوه عملی کردنش امروز در میان مجلس و جناحهای مختلف حکومتی بحث بر انگیز است، از جناح نظامیان احمدی نژاد گرفته تا اصلاح طلبان و اصول گرایان همگی مدافع «بازار آزاد» هستند و نه تنها هیچ کدام با عملی کردن طرح مخالفتی ندارند، بلکه جملگی آن را تنها راه اصولی نجات جمهوری اسلامی از این بحران میدانند. اما اختلاف نظرها بر سر این است که آیا شرایط عینی برای عملی کردن این طرح مناسب است یا نه و آن را از چه راههایی باید بگذرانند. طرحی که احمدی نژاد برای اجرای حذف یارانه ها در نظر دارد یک طرح ضربتی است که بر مبنای آن کار اصلی باید در همان مرحله اول صورت گیرد و گرنه عوارض غیر قابل کنترلی ببار خواهد آورد. البته بخشی از جناح کودتائی احمدی نژاد که عواقب جدی تحریمها را لمس می کند اجرای ضربتی این طرح را مناسب نمی داند، زیرا پیش بینی می کند که در این صورت انفجارها و اعتراضات شدیدی بوقوع خواهد پیوست. در ضمن احمدی نژاد که مبنای تبلیغاتش را بر بی اثر بودن تحریمها قرار داده است، در صورت انصراف از اجرای ضربتی این طرح دست خود را در رابطه با سیاستهایش در مورد تحریمها رو خواهد کرد. احمدی نژاد در مجلس اعلام کرد که دولت میخواهد با کسب ۴۰ میلیارد تومان از حذف یارانه ها در سال به هر ایرانی ماهانه ۳۰ الی ۴۰ هزار تومان یارانه نقدی بدهد. دولت احمدی نژاد، اگر بخواهد به ۵۰ میلیون از ۷۵ میلیون نفر هم ماهانه ۳۵ هزار تومان یارانه نقدی بپردازد، چاره ای ندارد جز اینکه از طریق افزایش قیمت انرژی از ۳۵ میلیونی ایرانی ماهانه نفری نزدیک به ۴۰ هزار تومان پول اضافی بگیرد. و این معنای ندارد جز چندین برابر کردن قیمت بنزین، گازوئیل، و گرفتن مبلغی بیش از ماهانه صد هزار تومان اضافی از ۲۵ میلیون مشترک برق و گاز کشور. اکثریت نمایندگان مجلس با طرح دولت احمدی نژاد مخالف هستند. آنها افزایش قیمتها را از نظر اقتصادی و سیاسی خطرناک می دانند. مرکز پژوهش های مجلس تاکید داشت که اجرای طرح ۴۰ هزار میلیارد تومانی دولت به تورم غیر قابل کنترل ۶۰ تا ۷۰ درصد دامن میزند. همین مخالفتها باعث شد که مجلس اجرای طرح را با حدود نصف این رقم یعنی ۲۰ هزار میلیارد تومان تصویب کند. این مبلغ هم البته قرار نیست به مردم برگردانده شود و به احتمال زیاد بخش زیادی از آن بین ارادل و اوباشی تقسیم خواهد شد که

**طرح یارانه ها و تحریمهای اقتصادی** تحریمهای اقتصادی و سیاسی مسئله جدی دیگری است که حکومت سرمایه جمهوری اسلامی را با مشکلات و خطر جدی از هم فروپاشی روبرو ساخته است. اثرات مخرب این تحریمها در اوضاع اقتصادی بقدری شدید است که خود سران حکومتی را وادار کرده در مورد آن حرف بزنند و هشدار دهند. جمهوری اسلامی در واردات کالاهای تحریم شده با مشکل جدی و بزرگی روبرو است و قادر نیست این نیازها را تامین نماید، و همچنین به علت قطع ارتباطات بانکی و مشکلاتی که در زمینه نقل و انتقال پول ایجاد شده است، با بزرگترین و مشکل ترین معضلات مواجه گشته است. دامنه این مشکلات تا جایی است که نه دولت و نه سایر سرمایه داران حتی قادر به خرید و وارد نمودن آن بخش از کالاها که شامل تحریمها نشده اند نیز نباشند. این موانعی که امروز دولت با آن مواجه است تنها مختص به بانکهای آمریکایی و اروپایی نیست و حتی امارات متحده عربی که یکی از مهم ترین پایانه های صادرات مجدد کالا به ایران محسوب میشود نیز این تحریمها را در مورد ایران به اجرا گذاشته است. مطابق بخشنامه بانک مرکزی امارات، کلیه بانکها و موسسات مالی این کشور از دادو ستد با ۴۱ بانک و موسسه مالی و اعتباری ایرانی که نام و نشان آنها در لیست تحریمهای شورای امنیت قرار دارند، منع شده اند. گشایش اعتبار بانکهای ایرانی در این کشور نیز با محدودیت روبرو شده است و حدود چهل شرکت اماراتی و غیر اماراتی مستقر در دبی به دلیل نقض تحریمهای مالی و بانکی تعطیل شده اند. هم اکنون صدها شرکت و موسسه مالی و بانکی ایرانی که در این کشور و بویژه در دبی مشغول فعالیت بوده اند، با مشکل روبرو گشته اند. در همین حال، همزمان با محدودیت مبادلات ارزی اعمال شده از سوی امارات متحده عربی به بانکهای ایرانی فعال در دبی در اواخر ماه گذشته، نشانه های وخامت اوضاع در اقتصاد ایران بخوبی نمایان شد. همچنین محدودیتهای ارزی سبب بروز مشکل برای بازار داخلی ارز ایران شد و تجار از ترس کاهش ریال، در صد در آمدند آن را به ارز سایر کشورها تبدیل کنند و در این میان حتی از درگیری میان پلیس و تجاری که برای تبدیل ریال به ارز در مقابل بانک مرکزی تجمع کرده بودند خبر رسیده است. از آن پس بانک مرکزی برخی از محدودیتهای بانکی تبدیل ارز را رفع کرده اما همچنان محدودیت ۲۰۰۰ دلار برای تبدیل ریال به ارز را حفظ کرده است.

قبیل برق، آب، مواد غذایی، مسکن، پوشاک و حمل و نقل را در بر خواهد گرفت و بطور تصاعدی افزایش خواهد یافت. در آنصورت مردم مجبورند با ریال دریافت کنند و با دلار خرج کنند. البته در حال حاضر هم بدون حذف یارانه ها فقط با مشکلی که تحریمها بوجود آورده اند مردم برای خرید بسیاری از مایحتاجشان با قیمتی معادل دلار پرداخت می نمایند. در واقع می توان گفت که نرخ یک لیتر بنزین با حذف یارانه ها چیزی معادل نرخ یک لیتر بنزین در کشورهای غربی می شود. هم اکنون و با وجود این که قانون هدفمند کردن یارانه ها هنوز به اجرا گذاشته نشده و تعرفه ها هم تفاوتی با سابق نکرده اند قیمت برق و گاز صعود نگران کننده ای کرده است. به گفته روزنامه دنیای اقتصاد "قیمت گاز مصرفی مشترکین تهرانی برای دوره مرداد، ۵۴ تومان و برای دوره مهر، ۲۳۶ تومان به ازای هر مترمکعب محاسبه شده است؛ این در حالی است که در حال حاضر، متوسط قیمت گاز برای بخش خانگی ۱۳ تومان به ازای هر مترمکعب است." وقتی در شرایط فعلی قیمت برق و گاز به این نحو افزایش می یابد این سوال پیش می آید که وقتی قیمت های حامل انرژی تغییر کنند قیمت گاز به کجا صعود خواهد کرد.

سرمایه داری ایران در طی سه دهه حکومت ننگین اش شرایط اقتصادی را بر مبنای رانت خواری، دلالی و فساد استوار نموده است و آثار بیمار گونه این اقتصاد در روند پیشرفت خود، سقوط صنایع و بیکار سازی روز افزون کارگران را به همراه داشته است. طی سه دهه گذشته نزدیک به ۷۵۰ میلیارد دلار عواید نفتی به خزانه دولت سرازیر شده است، که ۳۰۰ میلیون دلار آن نصیب دولت نهم شده است. اما دستاورد این مبلغ کلان برای کارگران و زحمتکشان ورشکستگی مستمر صنایع کوچک و بزرگ و بیکارسازیهای وسیع، تورم و گرانی بوده است که بازتاب آن امروز، پیش از حذف یارانه ها، اینست که ده میلیون نفر زیر خط فقر مطلق و سی میلیون در زیر خط فقر نسبی زندگی می کنند. حذف یارانه ها به این معنی است که حمایتهای مالی دولت از مراکز و امکانات مورد نیاز اکثریت جامعه که شامل کارگران و زحمتکشان است سلب میشود. این حمایتها آموزش، آب، برق، بهداشت، درمان، سوخت، بیمه، مواد غذایی و حمل و نقل را میتواند در بر گیرد. به همین دلیل حذف آنها یک تراژدی بزرگی خواهد بود.

به یاری نیروهای مسلح حاکم بیابند تا حرکت‌های توده‌ای مردم و اعتصابات کارگری را سرکوب نمایند.

با این وصف بر مجلس معلوم نیست که احمدی نژاد این طرح تصویب شده را قبول کند و بر تحمیل اراده خود به مجلس و قانون نکوبد. بهمین دلیل خامنه‌ای بر ضرورت همکاری میان مجلس و دولت تاکید کرده و درباره قانون شکنی دولت احمدی نژاد هشدار میدهد. جنتی دبیر شورای نگهبان (۱) به فجایعی که عملی کردن طرح یارانه‌ها بدنبال خواهد داشت کاملاً واقف است. بطور واقعی این طرح قرار است به نیازهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و بحرانی که حکومت سرمایه اسلامی با آن دست و پنجه نرم می‌کند پاسخ دهد. این دقیقاً همان هدفی است که بورژوازی ایران در چهارچوب سرمایه داری جهانی دنبال میکند. اما در مقابل با عملی کردن چنین طرحی این طبقه کارگر و مردم زحمتکش هستند که مورد تهاجم و آماج وحشیانه سیاست‌های نولیبرالی و بازار آزاد قرار خواهند گرفت. تضادها و شکاف‌های طبقاتی بین کارگران و زحمتکشان، و سرمایه افسار گسیخته بازار آزاد بقدری عمیق خواهد شد که طبقه کارگر برای بقای حیاتش چاره‌ای جز اعتراض و مبارزه نخواهد داشت. در ادامه این تضاد شدید طبقاتی امکان بروز تنش‌ها و شورش‌هایی وجود خواهد داشت که خواب و آرامش را از سر مزدوران حکومتی خواهد پراند.

حسینی (۲) در اظهاراتی خواهان تجدید نظر در طرح است. او وقتی از بازار آزاد و بخش‌های خصوصی صحبت به میان می‌آورد دقیقاً به این امر آگاه است که آزادی‌سازی تجاری و بازار آزاد یعنی این که دست سرمایه داران از هر طرف باز باشد، از یک سو برای تعیین قیمت مطابق بازار و بدون کنترل دولت و از سوی دیگر برای ارزان نمودن نیروی کار. برای جمهوری اسلامی ایران البته تعرض به سفره خالی کارگران مطلوب تر است تا مصادره اموال سرمایه دارانی که حد اقل رقم ۷۵ میلیارد دلار وام بانکی را پس نداده‌اند.

### شاخ و شانه کشیدن های کودتاچیان

در حرکت‌های میلیونی توده‌ای در طول یکسال گذشته که در روزهای ۳۰ خرداد، ۱۳ تیر، ۱۶ آبان و روز عاشورا به اوج خود رسید، مقاومت و شجاعت توده‌های مردم در مقابل سرکوب و وحشیگری‌های رژیم تحسین بر انگیز بود. گرچه این حرکت‌ها فروکش کرده است اما بحران‌های اقتصادی موجود ناشی از تحریم‌ها و همچنین اجرای

یارانه‌ها، که قطعاً بحران‌های سیاسی را بدنبال خواهد داشت، زمینه را برای بالاگیری چنین حرکت‌هایی مساعد نموده و باعث خواهد شد که توده‌های مردم آماده‌تر و جدی‌تر در مقابل پورشهای نظامیان جناح کودتاچیان احمدی نژاد به مقابله برخیزند. بر مبنای این شرایط عینی و بالقوه گی جنبش است که جناح نظامیان خواهان اجرا نمودن طرح ضربتی یارانه‌ها هستند.

هدف جناح نظامیان از اجرای ضربتی این طرح این است که جلوی اعتراضاتی که در مقابل با این طرح بوقوع خواهد پیوست بگیرند و بتوانند بر اوضاع سیاسی مسلط شوند و آن را تا حد امکان کنترل نمایند. همچنین واردات بنزین و گازوئیل را کاهش داده، آثار مخرب تحریم‌ها را تقلیل داده و هزینه‌های سنگینی را که از طریق واردات اینها بر بودجه دولت تحمیل شده است پائین آورند. و در نهایت مبلغ درآمد ناشی از بالا بردن قیمت حامل‌های انرژی در حدی باشد که دست دولت را برای دادن یارانه‌های نقدی به نیروهای اوباش و سرکوبگر باز بگذارد تا امکان سرکوب هر اعتراض و شورش را داشته باشد.

با تشدید بحران‌های موجود ناشی از تحریم‌ها و طرح هدفمندی یارانه‌ها فرماندهان نیروی انتظامی در نماز جمعه و آغار هفته " نیروی انتظامی " نگرانی خود را از یک خیزش توده‌ای اعلام نموده‌اند آنها خطر خیزش توده‌ای را احساس نموده و بهمین دلیل مرتباً تهدید می‌کنند. اسماعیل احمدی مقدم فرما نده سپاه گفت " با کسانی که میخواهند با تکیه بر تحریم‌های اقتصادی حلقه مکمل دشمن در داخل باشند و با براه اندازی فتنه‌های اقتصادی و اعتصابات موجب بی نظمی در داخل کشور شوند، برخورد میشود." او همچنین تاکید کرد که برای پیاده کردن طرح‌های موسوم به " امنیت اجتماعی " ستادی در وزارت کشور تشکیل شده است. یکی دیگر از فرماندهان سپاه ضمن اظهار نگرانی از به وقوع پیوستن اعتراضات و اعتصابات کارگری، آنها را " فتنه جدید " نامید.

این جانبان سپاه و پلیس با توجه به آمادگی نیروهای سرکوبگرشان اعلام کرده‌اند که طرح‌های خود را بمورد اجرا می‌گذارند و برای سرکوب هر شورش در کنار دولت آماده‌اند. این صحبت‌ها و تهدیدها در حالی بیان میشود که دولت هنوز جرات به اجرا در آوردن طرح یارانه‌ها را ندارد. دقیقاً این بار نگرانی این سرکوبگران از کارگران و مردم زحمتکشی میباشد که از این تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی بیشترین صدمات را دیده‌اند و امکان وقوع هر خیزش توده‌ای و

اعتصاب‌گاری از جانب آنها ممکن میباشد. در تقابل با چنین وضعیتی رژیم سرمایه اسلامی چاره‌ای در خود نمی‌بیند به جز تقویت ابزارهای سرکوبش و تشدید خفقان و زندان و شکنجه برای بقاء عمر ننگین اش. اما آنچه بروشنی و بدون هیچ ابهامی آزمایش خود را پس داده این است که توده‌های مردمی که سال گذشته با مقاومت‌های خود در مقابل سرکوب‌های رژیم تناسب قوا را به نفع خویش تغییر دادند، قطعاً برای رویارویی‌های سنگین‌تر آتی بیشتر آماده خواهند بود. آنچه به احتمال زیاد امکان وقوع دارد تفاوت نوع مبارزات توده‌ای خواهد بود و اینکه این بار کارگران سکان اصلی این حرکت‌ها را به دست بگیرند.

مجموعه عوامل سیاسی و اقتصادی که وضعیت درونی رژیم را متشنج کرده است با تحریم‌ها تقویت شده است. در چنان شرایطی اجرای طرح یارانه‌ها نه تنها کمکی به رفع معضلات اقتصادی نخواهد بود بلکه وخامت هر چه بیشتر اوضاع رژیم و سوق دادنش تا سر حد فروپاشی را تسریع خواهد کرد. در چنین شرایطی موجی از اعتراضات جدید اجتماعی اجتناب ناپذیر خواهد بود. پاسخ رژیم به چنین وضعیتی سرکوب خونین و استفاده از آخرین ابزارهای نظامی اش خواهد بود. کارگران مجبورند برای مقابله با این اوضاع نابسامان اقتصادی و برون رفت از آن به صورت یک طبقه اجتماعی فقط به نیروی متشکل خویش اتکاء نمایند. خوابانیدن چرخ اقتصادی و اعتصاب‌های سراسری توسط کارگران آن ابزاری است که بورژوازی‌ها را و لجام گسیخته ایران را می‌تواند به عقب نشینی وادار کند و جامعه را به مسیری انقلابی هدایت نماید.

۱. احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان در خطبه‌های نماز جمعه تهران روز ۲۶ شهریور ماه گفته است که " اجرای طرح هدفمندی سازی یارانه‌ها قطعاً تنش‌هایی در پی دارد که لازم است دولت این تنش‌ها و آسیب‌ها به قشر محروم را به حداقل برساند. اما به هر حال قطعاً یک دوران شبیه ریاضتی را در پیش داریم که باید از خدواند بخواهیم این راه را هموار کند. چرا که اگر خدواند نخواهد نه دولت، نه مجلس و نه هیچکس دیگر نمی‌تواند کاری بکند."

۲. سید محمد حسینی رییس اتحادیه صادرکنندگان نفت، گاز و پترو شیمی ایران نیز درباره طرح هدفمندی کردن یارانه‌ها می‌گوید. " باید در مورد یارانه‌هایی که دولت از محل بودجه عمومی پرداخت می‌کند و عادلانه هم تقسیم نمیشود، تجدید نظر کرد. و متوجه بود در تمام دنیا یارانه‌ها به تولید پرداخت میشود، نه به مصرف کننده. ایشان معتقدند اگر کشور در دست بخش خصوصی باشد و فعالیتها در فضایی آزاد انجام شود مشکل حل می‌شود. سپس در ادامه در ادامه می‌افزاید دولت ۱۲ میلیارد دلار در سال برای گندم، شیر، شونبند، محصولات کشاورزی از محل در آمد خود هزینه پرداخت یارانه میکند. نه تنها دیگر مایل به هزینه این مبلغ نیست، بلکه می‌خواهد با حذف این یارانه از همین محل کسب در آمد نیز داشته باشد."



## جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازها

را شکنجه می کند، به زندانیان تجاوز می کند، زندانهای نظیر کهریزک دارد که همپراز ابوقریب و گوانتامارو است. تظاهرات میلیونی مردم سران در تصمیم سران بسیاری از کشورها و از جمله روسیه تأثیر داشت تا در سیاست خود در قبال رژیم اسلامی تجدید نظر کنند و از جمله آمریکا را ناچار کرد تا معامله ای که قرار بود بعد از انتخابات ریاست جمهوری با رژیم اسلامی انجام شود را بهم بزند.

مبارزات سال گذشته تأیید کننده سه دهه افشاگریهای نیروهای انقلابی و سوسیالیست از اختناق، دیکتاتوری، زندان و شکنجه و تجاوز و آدمکشی رژیم اسلامی نزد مردم جهان بود و به وجهه رژیم اسلامی نزد افکار عمومی در جهان و منطقه چنان ضربه ای زد که حتی سران کودتا نیز نمی توانند آنرا پنهان کنند. از جمله سردار همدانی فرمانده سپاه محمد رسول الله که مسئول امنیت تهران است و نقش اصلی را در کشتار و سرکوب مردم معترض تهران داشت گفته که "ما ادعا داریم امنیت ما در بین کشورهای منطقه از همه بیشتر است. ادعا داریم که مردم ما یکپارچه و علاقمند به انقلاب هستند. با حوادث سال گذشته چهره بدی در عرصه بین المللی از ایران ثبت شد."

تظاهرات خیابانی سال گذشته در واقع شیپور آغاز یک جنبش توده ای علیه رژیم اسلامی بود که همه را و از جمله کاندیداهای ریاست جمهوری را نیز غافلگیر کرد. اینها نه تنها برنامه ای برای مبارزه مردم نداشتند بلکه حتی خودشان هم بدنبال آن کشیده شدند. منتها تظاهرات روزهای اول که در اعتراض به کودتای سپاه بود با دستور علنی خامنه ای در نماز جمعه به سرکوب مردم، اعتراضات از نظر شعارها و خواستها بسرعت رادیکال شد و بنیادهای اساسی رژیم اسلامی نظیر ولایت فقیه را مورد حمله قرار داد. در چنین وضعیتی موسوی و کروبی که حیات کل نظام را در خطر می دیدند طبعاً با آنچه که آنرا ساختار شکنی می نامیدند همراه نشدند و علیه آن موضع گرفتند و نه تنها این، بلکه هر دو نفر دولت احمدی

نژاد را عملاً به رسمیت شناختند و بدین ترتیب خواست تلویحی تجدید انتخابات را پس گرفتند. این اقدام همانطور که انتظار می رفت مورد انتقاد شدید مردم معترض قرار گرفت. موسوی و کروبی در مقابل انتقادات شدید مردم و به ویژه جوانان و دانشجویان دست پاچه شدند و به لکننت زبان افتادند. حتی تلاش به اصطلاح اتاق فکرشان در خارج که اعلام کردند که این کف خواست موسوی و کروبی بوده و نه سقف آن نیز نتوانست مانع یک ضربه اساسی به موقعیت کروبی و موسوی در میان مردم معترض شود.

بعد از این مرحله موسوی و کروبی مطالبه اساسی خود را در مرزبندی با جناح ساختار شکن جنبش مردم اجرای تام و تمام قانون اساسی اعلام کردند بدون اینکه هیچ استراتژی معین مبارزاتی را برای دستیابی به این هدف اعلام کنند. واضح بود که به این اهداف تنها با اتکا به تظاهراتهای خیابانی نمی شد رسید که تازه آنهم پس از تظاهرات اولیه که مردم بدون اعتنا به تهدید کودتاچیان و خامنه ای به خیابان آمدند، تظاهرات بعدی نظیر روز قدس و عاشورا، تصاحب تظاهراتهای رژیم توسط مردم بود. بحال آماده باش بودن تا انتخابات بعدی هم که قبلاً استراتژی اصلاح طلبان و لیبرالها بود، آشکارا گوش شنوایی نمی توانست بیاید. بنابراین موسوی و کروبی نه می توانستند بر شیپور مبارزه بدمند چرا که مبارزات بر چرخه یک رادیکالیسم علیه کل رژیم اسلامی و شخص خامنه ای و اصل ولایت فقیه افتاده بود و نه می توانستند اعتراض و مبارزه را کاملاً تعطیل کنند چرا که زندگی خود و خانواده شان در خطر بود و اموالشان در معرض غارت. راهی را برگزیدند که هم پایه های کل رژیم اسلامی را حفظ کند و هم جان و مال امثال موسوی و کروبی را که همان حفظ روحیه اعتراضی در محافل خانوادگی و آشنایان و "زندگی با جنبش" بود! یعنی "در جا راحت باش" و "گاه و گذاری صدور اعلامیه!" با این استراتژی هیچ سرگروهبانی را نمی شود تسلیم کرد چه برسد به سردار عظیم الجثه ای نظیر فیروز آبادی!

همه اینها در شرایطی بود که نیروهای انقلابی و سوسیالیست و به اصطلاح ساختار شکن هنوز نتوانسته بودند خود را به

## به پیش!

حدی قوی کنند و سازمان دهند که کنار کشیدن موسوی و کروبی نه به جنبش بلکه اساساً فقط به خودشان لطمه بزند. از جمله پیشروان جنبش کارگری تازگی اوضاع و تغییر دوره را درک نکردند یا دیر درک کردند و لذا در نتیجه ابتکار عملی مناسب با شرایط بحرانی جامعه از خود نشان ندادند. اگر چه تحلیل درست از اوضاع اینجا و آنجا بروز پیدا کرد، اما بر ذهنیت پیشروان و فعالین کارگری مسلط نشد و لاجرم آن اتفاق نظر و همدلی ای که شرط حرکت هماهنگ پیشروان و فعالین جنبش کارگری بود در طول تظاهراتهای خیابانی حاصل نشد، و هنوز هم تماماً نشده است. اقدام تشکلهای کارگری در انتشار اعلامیه مشترک روز کارگر و فراخوان به تظاهرات سراسری که نشانی از دست بالا یافتن یک روش برخورد اصولی به جنبش اعتراضی مردم در میان پیشروان کارگری داشت تقریباً یازده ماه بعد از اولین تظاهرات میلیونی انجام شد. تظاهراتهایی که بدنبال سرکوب خشن و خونین رژیم اسلامی، و همچنین استراتژی برسمیت شناختن عملی احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور و "گاه و گذاری صدور اعلامیه" توسط موسوی و کروبی، با تاکتیک اسب تروای در مراسم ۲۲ بهمن و ۲ ماه و نیم قیل از روز کارگر از نفس افتاده بود.

**شما قبلاً گفته بودید که این جنبش بدون حضور طبقه کارگر نمی تواند به یک انقلاب منتهی گردد (نقل به مضمون) و حتی پیش تر از اینها نیز اعلام نمودید که انقلاب بدون حضور طبقه کارگر ممکن نیست؛ اما سوال این است که چرا طبقه کارگر از آمادگی لازم برخوردار نبود و در واقع معنای این عدم آمادگی و عدم همراهی با جنبش توده ای چیست؟**

من در اواسط تیرماه ۸۸ و درست در اوج تظاهراتهای توده ای که نشانی از فروکش نداشت در پاسخ به سئوالات نشریه آرش (شماره ۱۰۳) فراتر رفتن از اوضاع آنزمان را منوط به ورود کارگران با سلاح اعتصاب در مبارزه دانستم که ترجیح می دهم عیناً آنرا همین جا نقل کنم.

"هنگامی که در تاریخ ۱۵ ماه می سئوالات برای این مصاحبه را دریافت کردم مهمترین موضوع مورد توجه اپوزیسیون چپ و



بخشی از فعالین جنبش کارگری در ذهن خود داشتند پیش نرفت. از جمله اینکه کارگران به مرور و توسط کارگران پیشرو آگاه خواهند شد و به یک کمیت قابل ملاحظه ای میرسند. به تدریج تشکلهای خود را ایجاد خواهند کرد. سپس با یک نقشه و برنامه از پیش طراحی شده و بگونه ای که ابتکار عمل در دست آنهاست مبارزات کارگری را آغاز می کنند و جامعه را بسمت بحران سیاسی میبرند و غیره. چنین الگوهایی بر این پندار نادرست استوار است که گویا انقلابات و جنبش ها پدیده هایی از پیش طراحی شده اند و نیروی محرکه آنها نیز حزب و یا آگاهی طبقاتی است. عروج اعتراضات آن بخش از فعالینی را که چنین الگوهایی داشتند را حیرت زده و گیج کرد و آنها بجای کنار گذاشتن الگوهای ذهنی و واهی و نادرست خود کوشیدند واقعیات عظیم مقابل چشمشان را نفی کنند و تحلیلهای عجیب و غریب بتراشند.

در صورتیکه در یک جامعه از نظر عینی نیازمند به تحول، نظیر ایران فعلی که تازه با یک بحران حکومتی هم روبروست، مبارزات و اعتراضات می توانند بر سر هر موضوعی آغاز شوند اما بنا به نیاز شرایط عینی به ناچار به طرف حل معضل جامعه بحران زده رانده خواهند شد. جنبشها و انقلابات ریشه در تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری دارند و کارگران و مردم زحمتکش را بدلیل بلایایی که بر سرشان می آورند به میدان مبارزه میکشانند. آگاهی طبقاتی، تشکل کارگری و حزب بوجود آورنده و طراح از پیشی این جنبش ها و انقلابات نیستند بلکه عامل تاثیر گذار بر سمتگیری و هدایت انقلابات و جنبشها هستند برای حل معضلات جامعه به نفع کارگران و زحمتکشان.

بعضی از جریانات سیاسی که مبارزات مردم پس از انتخابات را بر آمده از دعوای جناحها دانستند و از آن کناره گرفتند و یا دیگران را از دخالت در آن منع کردند فاقد همین تحلیل عینی از اوضاع بودند. در تبلیغات و تحلیلهای سی ساله این جریانات همواره "کارد رژیم اسلامی به استخوان مردم رسیده بود" اما وقتی مردم بشکل

رادیکالی که مورد نظر سوسیالیستهاست در میان باشد، که هست، یعنی فراتر رفتن از سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با نظامی شایسته انسان، قطعاً بحث درباره جنبش کارگری ضروری است. من قبلاً به مناسبتهای مختلف گفته ام که اگر اعتصابات کارگری بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ شروع نمیشد، کشتار ۱۷ شهریور در تاریخ ایران چیزی کما بیش در حد ۱۵ خرداد ۴۲ باقی می ماند. روز شنبه هجدهم شهریور ۵۷ یعنی فردای کشتار میدان ژاله کارگران پالایشگاه تهران وارد اعتصاب شدند. دولت و حکومت نظامی می توانستند از تظاهرات خیابانی جلوگیری کنند اما نمی توانستند مانع گسترش اعتصابات کارگری شوند. اعتصابی که از پالایشگاه تهران شروع شد بمرور بخشهای دیگر تولیدی و خدماتی دولتی و خصوصی را در بر گرفت و به یکی از بزرگترین اعتصابات عمومی قرن بیستم تبدیل شد و تولید و زندگی اجتماعی را فلج کرد. اعتصابات که حتی رژیم شاه را از تهیه سوخت برای ارتش بدلیل اعتصاب کارگران نفت و جابجا کردن تانکهایش به علت اعتصاب راه آهن عاجز ساخت.

اعتصابات کارگری سال ۵۷ اکثراً با مطالبات اقتصادی و رفاهی از جمله افزایش دستمزد شروع میشد اما همه می دانستند که کدام اهداف سیاسی را دنبال می کنند. به همین علت موافقت با هر خواست کارگری مطرح شدن مطالبات بعدی را در پی داشت، از جمله لغو حکومت نظامی و انحلال ساواک. دخالت در اعتراضات فعلی و فعالیت همه جانبه برای به میدان آوردن طبقه کارگر راه را برای تغییرات بنیادی باز می کند و در اولین گام رژیم اسلامی را سرنگون میسازد."

و اما در مورد قسمت دوم سئوالتان که "چرا طبقه کارگر از آمادگی لازم برخوردار نبود و در واقع معنای این عدم آمادگی و عدم همراهی با جنبش توده ای چیست" باید گفت که عوامل متعددی دست در دست هم دادند و چنین مجموعه ای را ایجاد کردند که در قسمتهای قبلی به پاره ای از آنها اشاره شد. در اینجا می توان گفت که به نظر میرسد که روند اوضاع مطابق الگوهای نانوخته ای که

سوسیالیست دستگیریهایی روز کارگر و سازماندهی اعتراضات در داخل و خارج کشور برای آزادی فوری و بدون و قید شرط آنها بود. و لابد همین موضوع بود که نشریه وزین آرش را به صرافت انتشار یک ویژه نامه کارگری انداخت. شتاب وقایع حول و حوش انتخابات و پس از آن، شاید نزد برخی رها کردن بررسی اوضاع سیاسی روز ایران که در دستور حتی رسانه های جهانی است و پرداختن به مباحث حول جنبش کارگری را "غیر معقول و نالازم" ببانند. در صورتیکه چنین نیست و بحث حول جنبش کارگری یکی از مربوط ترین مباحث مربوط به اوضاع فعلی است و چرایی آنرا توضیح خواهم داد.

اوضاع ایران بالقوه انقلابی است و آنچه که آنرا به یک انقلاب بالفعل تبدیل می کند ورود طبقه کارگر ایران به مبارزه علیه رژیم اسلامی با ابزار کلاسیک خود یعنی اعتصاب است. به این اعتبار برای فراتر رفتن از اوضاع فعلی و تغییر اساسی و بنیادی توازن قوا به نفع مردم خواهان سرنگونی رژیم اسلامی، باید موانع آغاز اعتصابات کارگری که قطعاً با خود ایجاد تشکلهای کارگری را هم به همراه خواهد داشت، بررسی کرد و از میان برداشت.

نیروی اعتراضات و تظاهراتهای خیابانی برای دستیابی به پاره ای از خواستها کفایت می کند اما به تنهایی ظرفیتهای محدودی برای تغییرات رادیکال و بنیادی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دارد. تظاهراتهای چند هفته اخیر چهره مردم ایران را نزد خودشان، نزد رژیم اسلامی و کلیه جناحهایش و همچنین نزد افکار عمومی جهانیان از اساس تغییر داده است. و تداوم تظاهراتها به همه ناظران اوضاع ایران اثبات کرده است جنبش فعلی با تمامی جنبشهای اعتراضی مقطعی و کوتاه مدت در سی سال گذشته تفاوت دارد.

فراتر رفتن از اوضاع فعلی نیازمند به میدان آمدن جنبش کارگری با سلاح اعتصابات است و درست به مانند همان نقشی که جنبش اعتصابی کارگران علیه رژیم شاه پس از قتل عام ۱۷ شهریور سال ۵۷ در میدان ژاله داشت. به ویژه اینکه اگر پای تغییرات



# زنده باد انقلاب کارگری!

کارگران گذاشته نشود. عروج اعتراضات بسیار غافلگیر کننده بود و خود اصلاح طلبان دولتی و کودتاچیان را هم حیرت زده کرده بود. کاملاً قابل درک است که نحوه عروج این اعتراضات با الگوهای ذهنی عروج جنبشها نزد بخشی از فعالین کارگری خوانایی نداشت و لذا در ابتدا گیج شدند اما به درازا کشیدن آمادگی فعالین کارگری تا روز کارگر اجتناب ناپذیر نبود.

**بطور کلی چگونه ممکن بود در جنبشی شرکت کرد که رهبری آن در دست اصلاح طلبان سرمایه دار بود و با آنها هم همراه نشد. بطور مشخص توضیح دهید که مثلاً در تظاهرات های خیابانی چطور ممکن بود فعالان سوسیالیست و فعالان جنبش کارگری شرکت کنند، صف مستقل داشته باشند و دخالتگر باشند و به سیاهی لشکر اصلاح طلبان تبدیل نگردند؟**

وقتی اوضاع بحرانی است و مبارزات آغاز میشود، جامعه وارد فاز جدیدی می گردد که مبنای حرکتش کاملاً با دوره قبل فرق دارد. این کلید فهم و درک دوران تازه است. اگر برای تظاهرات روز کارگر سال ۸۸ در پارک لاله یعنی حدود یکماه و نیم قبل از این اعتراضات توده ای، نیاز به فراخوان تشکل های کارگری بود تا کارگران به حرکت در بیایند در فاز جدید کارگران مستقل از اینکه فعالین کارگری چه فکر می کنند و چه برنامه ای دارند بوسیله عوامل پر قدرت تری که جنب و جوش کل جامعه است به حرکت در می آیند و به میدان مبارزه خیابانی و اعتصابی کشیده می شوند. بنابراین دیگر موضوع قدرت و کمیت کارگران پیشرو برای فراخوان به مبارزات نیست که نقش اساسی بازی می کند چون توده کارگر بدون فراخوان کارگر پیشرو و مستقل از اراده وی و به دلیل سالها دستمزد کم و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی به میدان مبارزه کشیده شده است بنابراین مسئله ارائه یک خط مشی صحیح طبقاتی و کارگری به توده وسیع کارگری است که بدلیل نیاز اجتماعی و مبارزاتیش خود به دنبال یافتن راه حل است. مانند تمامی نمونه های تاریخی جنبش سوسیالیستی و کارگری در جهان، هنگامی که توده های به حرکت در آمده و یا دارای ظرفیت به میدان مبارزه آمدن، تحقق منافع خود را در یک خط مشی سیاسی معین یافتند، طبقه،



مورد قبول جنبشهای و فعالین قرار گیرد. دشمن کارگران در تنگنای جدی قرار داشت و فعالین جنبش کارگری می بایست با اتکا به آگاهی طبقاتی قابل تحسینی که توهم نداشتن به هیچ یک از جناحهای رژیم و دیگر احزاب بورژوازی در اپوزیسیون بود، مطابق آن تحلیل و خط مشی ای فعالیت می کردند که بیشترین منافع طبقه کارگر در این اعتراضات و مبارزات نمایندگی و بیان شود. صدها هزار کارگر در این تظاهرات ها شرکت کردند و مسئله شرکت یا عدم شرکت توده کارگر در این مبارزات و اعتراضات نبود. مسئله این بود که پیشروان کارگری می بایست سریعاً یک خط مشی طبقاتی و کارگری انتخاب می کردند و مناسب برای دخالت در اعتراضات خود را سازمان می دادند و به فعالیت صدها هزار کارگری که در تظاهرات ها شرکت کردند و بخشی از آنها نیز دستگیر و کشته شدند، سمت و سو می دادند و آنها را به اتخاذ روشها و بیان مطالباتی که منافع کارگران را بیان می کرد، تشویق و ترغیب می کردند. بدین معنی که استراتژی سیاسی طبقه کارگر که حاکم است طبقه کارگر در عقب راندن دیکتاتوری تماماً ذینفع است و دیکتاتوری را هم تنها در یک مبارزه توده ای می توان عقب نشانند که به ساختارهای اقتصادی یعنی به مالکیت و مناسبات سرمایه داری که ضامن بقای دیکتاتوری بخواهد دست ببرد و لذا طبقه کارگر می باید ستون فقرات چنین جنبشی باشد. فعالین کارگری باید تشکلهایی مناسب برای چنین فعالیتی را خودشان در محل ایجاد می کردند تا این خط مشی در این اعتراضات صریحاً و وسیعاً بیان و نمایندگی میشد و با اثبات صحت آن در موج سرخوردگی گسترده مردم از مواضع و سیاستهای موسوی و کروبی و به ویژه جوانان و دانشجویان، امکان روی آوری سریع و وسیع به این خط مشی کارگری و طبقاتی فراهم میشد. همانطور که در بالاتر گفتم این آمادگی تا حدی بوجود آمد اما یازده ماه بعد و در روز کارگر سال ۸۹ که اعتراضات کاهش یافته بود.

خلاصه کنم، فعالین جنبش کارگری از آگاهی طبقاتی عمیق خود نسبت به ماهیت جناحهای رژیم اسلامی و دیگر احزاب بورژوازی در اپوزیسیون نتایج غلط گرفتند در صورتیکه با اتکا به این آگاهی باید خط مشی ای را تدوین و یا انتخاب می کردند که به بهترین وجهی منافع کارگران را نمایندگی کند و مبارزه کارگران به حساب ضد

میلیونی به خیابانها آمدند و خود و جهان را حیرت زده کردند اینها اولین جریاناتی بودند که به تبلیغات و تحلیلهای خود بی باور شدند (یا شاید هم از ابتدا بودند) و آنرا اختلاف جناحها نامیدند! دو دسته از فعالین جنبش کارگری برای مدتی به دام این تحلیلهای افتادند. یکی گروهی که الگوهای خاص خود را از روند شکلگیری جنبشها و انقلابات داشتند و در بالا بدان اشاره شد. این جریانات سیاسی برای مدتی این بخش از فعالین کارگری که انتظار چنین بر آمد اعتراضی را نداشتند و بی عملی اولیه شان ناشی از گیجی از چگونگی سر گرفتن چنین مبارزاتی بود را به ادامه بی عملی شان تشویق کردند و حیرت و بهت آنها را نشانه آگاهی دانستند! گروه دوم بخشی از فعالین کارگری بودند که با توجه به نقش اساسی طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه و آنچه نصیب کارگران شده است، بدست حاضر نیستند جانفشانی ها و مبارزات طبقه کارگر در خدمت قدرت گرفتن یک گروه ضد کارگر دیگر و یا جناحی دیگر از رژیم اسلامی قرار گیرد. تلاش برای اینکه ثمره مبارزات کارگران تنها نصیب خود کارگران گردد بیانگر یک خود آگاهی عمیق طبقاتی در جنبش کارگری ایران است و بر تجربه سی سال حاکمیت ضد کارگری جناح های مختلف رژیم اسلامی متکی است. منتها جریانات سیاسی فوق الذکر با اطلاق دعوی جناحها به مبارزات بیسابقه عظیم مردم علیه رژیم اسلامی بر آگاهی بالای طبقاتی این بخش از کارگران سوار شدند و آنها را برای مدتی دچار تردید و دو دلی کردند.

در کنار این دو گروه بودند فعالین کارگری که مقهور عظمت مبارزه مردم شدند و تشکل و جمع خود را کوچکتر از آن دانستند بتواند بر چنین جنبش بزرگ و وسیعی تأثیر بگذارند. در اوضاع بحران سیاسی نظیر ایران هر چند قدرت سازمان و تشکل برای تأثیر گذاری بر مبارزات مهم است اما باید توجه داشت که مسئله مهم تر داشتن یک خط مشی و استراتژی کارگری و طبقاتی است که بتواند توده های وسیع کارگر را قانع کند که از طریق اتخاذ آن می توانند به مطالبات خود برسند. در دوران بحران سیاسی است که احزاب بزرگ بسرعت قدرت و موقعیت خود را از دست می دهند اگر استراتژی آنها مقبول جنبشها واقع نشود و بر عکس احزاب و سازمانهای کوچک بسرعت نیرو می گیرند و قوی میشوند اگر خط مشی آنها

# Be Pish!

NO : 59

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST  
UNITY-IRAN

WWW.WSU-IRAN.ORG

BEPISH@HOTMAIL.FR

Nov. 2010

News - Political

مقایسه تاثیر و نحوه عمل فراخوانهای روز کارگر بخوبی نشان می دهد که در شرایط بحرانی ابزارها و نحوه تاثیر گذاری بر جنبشهای اجتماعی و طبقاتی کاملا با دوران قبل متفاوت است. در طول کل اعتراضات سال گذشته علاوه بر شرکت کارگران در تظاهراتها که بعنوان بخشی از مردم انجام شد، بیانیه مشترک تشکلهای کارگری در روز کارگر و به ویژه بیانیه فراخوان دهندگان به تظاهرات در روز کارگر تنها موردی است که کارگران بعنوان فعالین یک طبقه در مبارزات سال گذشته نمایندگی شدند. هر دو بیانیه بعنوان نقاط مثبت جنبش کارگری خواهند ماند و الگویی خواهد شد برای چگونگی دخالت و نحوه تاثیر گذاری فعالین کارگری در بحران های عظیم سیاسی.

توضیح: این مصاحبه بر اساس سئوالاتی است که عده ای از فعالین جنبش کارگری در ایران ارسال کرده بودند.

فرق فراخوان روز کارگر ۸۹ با فراخوان سالهای قبل شرایط سیاسی و اجتماعی متفاوتی بود که این فراخوان ها در آن ارائه میشد. در فراخوان سال ۸۸ در پارک لاله که حدود یک و نیم ماه قبل از آغاز اعتراضات مردم بود، محدوده قدرت تاثیر گذاری فراخوان و عمل به آن ماهیتا و بنا به اوضاع عمومی سیاسی جامعه نمی توانست از بخش بسیار فعال جنبش کارگری و مدافعانشان فراتر رود و عملا هم نرفت. اما در فراخوان سال ۸۹ که حدود یازده ماه پس از اعتراضات مردم بود، کارگران بسیاری بوسیله عواملی مستقل از اراده و قدرت تاثیر گذاری فراخوان دهندگان روز کارگر آماده مبارزه و اعتراض شده بودند و همین عامل عینی که اوضاع سیاسی ملتهب جامعه بود عملا قدرت و محدوده تاثیر گذاری فراخوان و عمل به رهنمودهای آنها را بگونه ای افزایش داد که یک موج وسیع در کل کشور ایجاد کرد. به همین دلیل این هم دخالتگری و هم الگوی خوبی بود برای نمایندگی شدن خط مشی کارگری در جنبش اعتراضی مردم منتها به عنوان اولین دخالتگری بسیار دیر بود.

سازمان و یا حزب مربوطه بسرعت توده ای و پر قدرت می شود. نمونه جهانی آن بلشویکها بودند که در ۱۹۱۷ توده کارگران و دهقانان به خط مشی آن پیوستند. علاوه برای جواب مستقیم به این سؤال که "چطور ممکن بود فعالان سوسیالیست و فعالان جنبش کارگری شرکت کنند، صف مستقل داشته باشند و دخالتگر باشند و به سیاهی لشکر اصلاح طلبان تبدیل نگردند" باید گفت همانطور که بخشهایی از مردم مطالبات خود را اعلام کردند و سیاهی لشکر نشدند. بخشهایی از مردم در تظاهراتها شرکت کردند و شعار و مطالبات ساختار شکنانه خود نظیر مرگ بر دیکتاتور، جمهوری ایرانی، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه را بیان کردند به گونه ای که نه تنها فعالینشان به جیب موسوی و کروی نرفت و سیاهی لشکر آنها نشدند بلکه برعکس این موسوی و کروی بودند که زیر فشار شدید کودتاچیان قرار گرفتند تا رسماً و علناً مرز خود را با مردمی که از جمله به بنیادهای اساسی رژیم اسلامی و اصل ولایت فقیه و شخص خامنه ای حمله می کردند، عیان کنند.

تماس مستقیم با اتحاد  
سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

آدرس سایت اتحاد سوسیالیستی  
کارگری

www.wsu-iran.org

آدرس سایت کارگر امروز

www.workertoday.com

فراخوان اول ماه امسال از طرف شورای برگزاری مراسم روز کارگر، که باعث به میدان آمدن بخشی از کارگران شد، چه تفاوتی با برگزاری مراسم در سال های گذشته داشت و آیا این خود دخالتگری در بحران سیاسی جامعه نبود؟ آیا این سبک کار را می توان در هر شرایطی و از جمله شرایط کنونی ادامه داد؟ و یا به نظر شما می تواند الگویی باشد برای دخالتگری در شرایط بحرانی و بر آمد جنبش؟